



۲۰۱۷/۰۷/۰۳



غ. حضرت

سخنی چند با هموطن عزیزم آقای قاسم باز

بخاطر ترس از فراموشی، آنچه می باید در آخر عوارض بنویسم، اکنون می نویسم: من کور و کر شوم اگر با هیچ هموطن خویش از روی انگیزه شخصی (چه سلائق و چه علائق خارج از چوکات احساس ملی- انسانی) کدورت و خصومت و دشمنی و کینه داشته باشم، با اینهم اگر یک هموطن عزیزم از تیزی نوکِ قلم و زبانه، بر پیکر احساسات و عقاید خویش، احساس درد و نا راحتی نموده باشد، در حضور هژده هزار عالم معذرت خواهی و طلب پوزش دارم.

آقای قاسم باز!

شما چندین دفعه بر حریم عقاید شخصی بنده تاخته اید ولی من فقط در فضای درد های مشترک ملی با شما درگیر شده و فریاد کشیده ام ولی شما باز هم آنرا به دشمن ورزی با خود تعبیر نموده اید، من باز هم به احترام هموطن بودن تان، این اشتباه که ناشی از سوء برداشت شما است، فداکارانه بر گردن خود انداخته و از شما بخاطر رنجش خاطر تان باز هم معذرت خواهی می کنم. وجدان و ایمانم را شاهد می گیرم که من از این شیوه شیطانی سخت نفرت دارم که صدق ادعا یا ادعا های فکری خویشرا به قیمت کوبیدن دیگران، اثبات کنم ولی این دیگر مشکل من نیست که مثلاً من دوغ دوکان کاکا سوهان را نقد (به اندازه استعداد خودم) کنم و در مقابل، یک مشتری این دوکان یخن مرا به نشانه اعتراض پاره کند، فکر می کنم این حرکت، خلاف معیار های پذیرفته شده ملی و بین المللی باشد.

من با فقید داؤد خان هیچگونه خصومت شخصی ندارم، اگر داؤد را دوست داشته باشم نه بخاطر روی گل یا گل روی این یا آن شخص، و اگر دوست نداشته باشم نه بخاطر رابطه با این یا آن شخص یا گروه بلکه هر دو حالت مستقیماً و مستقلاً مربوط میشود به عقاید شخصی خودم که البته این عقاید خارج از احساس ملی- مردمی قابل تفسیر نیست. داؤد خان یک شخص و یک انسان عادی بود که مثل همه ما دارای اوصاف گوناگون و دارای زاویه ها و دیدگاه های مختلف بود، هیچ کس حق ندارد که بر تشریح کننده ابعاد مثبت شخصیتی ایشان اعتراض کند کما اینکه هیچ کس حق ندارد که با نقد کننده منصف آن فقید دست به یخن شود. خداوند روح ایشان را بشمول رفته گان شما و ما و تمام بشریت سالم، شاد داشته باشد.

آقای قاسم باز!

اجازه بدهید که با قلم شکسته و ناتوان خویش صحنه و صحنه های ملی وطن عزیز خویشرا بعد از خلع ناجوانمردانه و دشمنانه شاه مترقی و بلند آرزومندانه و مردم دوست و وطن دوست و شجاع یعنی امان الله خان عزیز را، مثل یک شاگرد صنف دووم مکتب، ترسیم و نقاشی کنم:

برای بنده کفایت می کند که تماشاگر و حتی خریدار این تابلوی نقاشی، فقط خودم باشم، هیچ نیاز به تحمیل و آناس این نقاشی احساس نمیشود و پسندیدن و عدم پسندیدن آن توسط دیگران، نیز برای بی تفاوت است: رسامی:

ما (خانواده بزرگ افغانی) هفتاد هشتاد سال پیش در اطاق نشیمن خویش زیر لحاف صندلی پا های خویشرا دراز کرده بودیم، با اینکه منقل زیر صندلی فاقد گرما و آتش بود ولی با همین یک لحاف نازک یا ضخیم قناعت و رضائیت داشتیم، با اینکه زیر زمین ما مملو از آرد و گندم و برنج و شکر و قند و چای و روغن بود ولی ما احساس گرسنگی می کردیم در واقع گرسنه بودیم، کلید قفل شده این گدام یا زیر زمین در جیب یک شخص یا اشخاص نا محسوس و نا مرئی قرار داشت، بیشتر از نود فیصد اطاق نشین ها فاقد غذا و امکانات اولیه زندگی اعم از تعلیم و صحت و تغذیه بودیم، ولی امنیت جانی ما سخت بر قرار بود. (امنیتی که ظاهراً بخاطر تداوم تحمل گرسنه گی ها، توصیه می شد). از این خانواده خزیده زیر لحاف، چند تا از برادران ما و به تعداد انگشتان پای چپ، خواهران ما موفق به درس خواندن (در سطوح مختلف) گردید.

قلم و اوراق کتاب و امواج رادیو ها و حروف مجلات گوناگون، تداوم تحمل این گرسنه گی و پس ماندگی را برای این درس خواندگان سخت و دشوار نمود.

از طریق امواج این رادیو ها و از طریق حروف درج شده در مطبوعات گوناگون، اشخاص با احساس و دردمند را تحریک به سیر و سیاحت و سفر فکری نمود، یکی ویژه فکری مسکو را دریافت نمود، دیگری ویژه فکری پیکن را و دیگری ویژه فکری الازهر و دیگری ویژه کشور فکر لبرال دموکراسی و دیگری ویژه وابستگی به قصر دستگاه حاکمه و دستگاه های تابع آن در جیب داشت.

این برادران صبح ها بعد از صرف ناشتای فقیرانه، هر کدام ریش و بریت و لونگی و نیکتائی و یخن قاق و پیراهن تونبان و دریشی و چین و ژاکت و چادر و دامن و... مرتب و تنظیم مینمود، و خارج اطاق، به زندگی روزمره خویش مصروف می شدند و دیگر یا شام دوباره کوفته و زبله زیر همین لحاف و صندلی پاهای خویش دراز مینمود و برادران با سواد ما هر شب بعد از سفر فکری و خیالی شان که در طول روز انجام داده بود، به بحث و تبادل افکار و شیوه بیرون رفت از این شرائط نامناسب، می پرداختند.

هر یک از برادران و خواهران ما نسخه فکری خویشرا بر دیگری ترجیح میداد، هدف یکی بود یعنی بهبود وضع موجود اما شیوه مبارزه و خط مبارزه با هم تفاوت فاحش داشت، خطوط فکری برادران ما بجای اینکه موازی با هم باشند، متقاطع و نافی یکدیگر بود که البته وقوع خطر و وقوع فاجعه از همین عدم توازن خطوط فکری ناشی شد. ده سال(دهه دموکراسی) در واقع دوره پاشیدن تخم های فکری گوناگون(که هم صاحب زمین هم دهقانان زمین هم تخم افشانان از این حالت راضی بودند، ولی از نیات پنهانی و سرنوشت ساز یکدیگر آگاهی نداشتند) اوج تحقق آرزوهای انسانی این صندلی نشین بخصوص قشر مبارز بود.

بعد از ده سال و بعد از آبیستن نطفه حوادث بعدی، ناگهان در دستگاه حاکمه یک تغییر بنیادین بعمل آمد. با اینکه دارندگان ویژه های گونه گون ظاهراً از سیر و سیاحت فکری با ممانعت ها مواجه شدند ولی تخم های کاشته شده جوانه زده و مستعد ثمر دادن شده بود تا اینکه بعد از چهار پنج سال حاکمیت نوین، یک تحول دیگر به وقوع پیوست که سر آغاز بود برای تغییر نقشه های فکری-جغرافیائی جهان.

خُب، برادران مبارز و برادران آرزومند ایجاد یک زندگی بهتر، با لگدمالی فضای صمیمی آن صندلی و لحاف، قربانی تحقق بازیهای بازیگران کتبه و با اشتباهی جهانی شدند، هر برادر مبارز ما بشمول مسئولین دستگاه های پیشین، دچار اشتباهات فاحش و بعضاً نابخشودنی گردید. فضای حاکم بر روحیات فرد فرد وطن عزیز به حدی تأثیر سوء گذاشت که علاوه بر پراندن فیوز برق نداشته منقل زیر صندلی، لحاف قومی و فرهنگی مذهبی و سمتی نیز آتش گرفت و نزدیک بود که پایه های صندلی(تمامیت ارضی) با خطر شکستن و از هم پاشیدن مواجه شود.

برادران مبارز و شیفته ویژه ها بعد از ده ها سال عرق ریزی مبارزاتی(اعم از خونین و غیر خونین) دچار عرق ریزی خجالت و پشیمانی و ندامت گردیدند. گر چه با در نظر داشت شرائط حاکم بر تصامیم بازیگران بزرگ و مطرح، پایه های صندلی با میخ های کاذب یا حقیقی بهم وصل شده ولی لحاف و پاهای دراز کشیده شده در آن، متأسفانه با تحریک و تشویق و تطمیع و تحریص بد خواهان با همان روحیه چهل سال پیش ولی ظاهراً خطرناک تر از آن عرض اندام نموده که اگر مصلحین صالح و دشمنان راستین بی عدالتی ها قد علم نکنند این لحاف دود آلود یکبار دیگر مستعد آتش گرفتن خواهد گردید که امیدواریم اینگونه نشود.

خوب آقای قاسم خان:

با توجه به داستان چهل سال گذشته که اوضاع هر روزش موجب ایجاد اوضاع روز بعدی اش گردیده، و با توجه به گرائش های جدید و گونه گون فرد فرد هموطن چیز فهم ما، سخت بنظر میرسد که کسی یا خاموش شود یا مطابق سلیقه هر کدام، گفتار و کردار داشته باشد بنا یگانه را تسلی بخش همانا تحمل دیدگاه های طرف مقابل و در ضمن گوش فرادادن به پیشنهادات سازنده اشخاص مصلح میباشند!! البته فریاد شیرخواران گهواره نیز بگوش میرسد فریادیکه "مصلح راستین تا کنون متولد نشده و یا هر کدام ما یک مصلح میباشیم بشرطیکه اولتر از همه بر نفسیات شیطانی و باطل خویش پا بگذاریم".

قاسم خان عزیز!

سخن آخر اینکه:

فکر نه می کنم شما یا هر هموطن عزیز دیگر اینقدر وقت و حوصله داشته باشد که آنرا صرف خواندن بیوگرافی و نگاه کردن این یا آن شخص نماید، چه بسا بیوگرافی حقیقی یک شخص همان گفتار و کردار و پندار یک شخص میباشد و بس.

تلاش برای اثبات مجهول الهویه بودن یا معلوم الهویه بودن دیگران ضیاع وقت است. کسی که خویشتن را شناخته باشد، هیچ نیاز برای شناساندن خویش احساس نمیکند.

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

یکبار دیگر از شما و از هموطن عزیز دیگری که فکر میکند از من آزرده خاطر شده، معافی می طلبم، ضمن اینکه معتقدم هر کار و اقدام اگر در راه خدا و انسانیت باشد، ترس خوردن عزت و آبرو، توهم بیش نیست. بشمول تمام هموطنان عزیزم موفق باشید.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ